

اتهام دیگر آقای دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

داکتر فریار کهزاد

بر اتهاماتی که آقای محترم دیپلوم انجنیر معروفی بر من بسته بودند، یک اتهام دیگر را نیز افزوده اند که برای روشنی بیشتر اذهان خوانندگان عزیز باید توضیحات لازم و ضروری آنرا با اسنادی که حتماً نزد شان موجود است، ارائه کنند.

من طوریکه در نوشته قبلی ام ذکر نموده ام، نمیخواستم باز در این مورد قلمم فرسوده گردد ولی یک موضوع بسیار جالب در میان آن بود که باید حتماً روشن گردد. و آن اینکه جناب ایشان نوشته اند:

"- طوریکه میدانیم آقای فریار کهزاد با دولت مستعمراتی افغانستان همکار است. آقای فریار با داشتن ان جی او گاه گاهی به افغانستان مسافرت می نماید و از نعمات مادی نظام مستعمراتی کابل مستفید میگردد. فردی با چنین موقف مکدر و مغشوش هرگز حق ندارد که بر یک دانشمند پاک سیرت و مبرا از هر گونه آلودگی های سیاسی مانند محترم انجنیر خلیل الله معروفی تاخت و تاز نماید."

خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه!

بسیار عالی جناب محترم، نیک و مبارک! حالا همان فریار کهزاد از شما میخواهد تا معلومات ذیل را در باره NGO ادعا شده ارائه نمایند:

- 1- NGO فریار کهزاد چه نام دارد؟
- 2- این NGO در کدام کشور ثبت نام شده است؟
- 3- فریار کهزاد کدام گاه ها به افغانستان مسافرت نموده است و مقاصد آن ها چه بوده است؟
- 4- این NGO از طرف کدام کشور و یا موسسه تمویل میشود؟
- 5- پروژه های این NGO را نام ببرید!
- 6- کارمندان داخلی و خارجی این NGO را نام ببرید!
- 7- لطفاً نعمات مادی را نیز روشن نمایید!

امیدوارم معلومات تان با اسناد و مدارک معتبر همراه باشد که حتماً هست!؟
از کسانی که زبان دری و پشتو را برادر سکه بخوانند و واژه های دانشگاه، دانشکده و غیره را تمسخر کنند توقع بیشتر از این برده نمیشود. این اصلاً برادر اندریست. درست به این میماند که کسی بگوید: «**زبان دری زبان خوب است، اما بر پدرک و مادرک لغت هایش لعنت!**»

در غیر آن چه معنی دارد که از ترس زبان را قبول کند و اما واژه های آنرا پس لگدی بزند. واضح است که کسی این نوع ذهنیت ها را قبول کرده نمیتواند ولو که صاحبش بیست و چهار ساعت در باره فارسی یا دری بنویسد. این از مجبوریست و از روی زمانه به زبان دری دوستی نشان دادن است، ورنه در قلب خود سخت با آن دشمن میباشد.

از اینکه موقف من نزد جناب عالی مکرر و مغشوش است بستگی به خودتان دارد تا افراد و اشخاص را بشناسید، تا کدر و غش از پیش چشمانتان دور شود و پیش رویتان را خوب دیده بتوانید. اما من شما را خوب میشناسم و به هیچ صورت مغشوش نمی باشم. بهتر است هر چیز را خودتان بنویسید و پورتال بیجان را متهم به قلم فرسائی در مورد خود نسازید. یکی از خواص بسیار مهم شما اتهام بستن و تاپه زدن است که بدین حساب باید یکی از صفت هایتان «اتهامیست» باشد و به احتمال قوی که به علم «اتهامیزم» یا بهتر بگویم به مرض «اتهامیزم» دچار باشید. بیشتر از این فکر نمیکنم که وقتم را در این مورد ضایع نمایم.

منتظریم به هفت سوال بالا هرچه زودتر جواب ارائه شود. ورنه مانند گذشته اتهامی بیش نخواهد بود. از خوانندگان ارجمند معذرت میخواهم. / 16 دسامبر 2009

حل عادلانه مشکل می‌خواهیم نه برانگیختن!

داکتر فریار کهزاد

آقای مسعود فارانی که کوچکترین شاختی از ایشان ندارم و صرف نام شان را در بعضی مضامین در وبسایت افغان جرمن دیده‌ام بدون آنکه کدام نوشته ایشان را به دقت بخوانم این بار بنا بر مسائل روز در مورد عنوان یکی از نوشته‌هایش شک بر شدم و دیدم که چیزی را به اصطلاح بصورت عالمانه و فیلسوفانه آغاز کرده است و چیزهایی را سر به سر و دم به دم نموده و بالاخره در مورد فریار کهزاد می‌خواهد چیزهایی بنویسد.

قبل از آنکه در مورد فریار کهزاد چیزهایی را آغاز کند الله و بلا را همه پهلو به پهلو گذاشته است و می‌خواهد تمام این گناهان و ویرانی مادی و معنوی افغانستان را به گردن فریار کهزاد و یا آن عده از هموطنانی که به خاطر عدالت و انصاف و برادری و برابری چیزهایی مینویسند، بیندازد. البته این نوشته به طرفداری از آقای معروفی به تحریر درآمده است و نشاندهنده همکاری و هم تیمی با او می‌باشد. بهر حال کار خوبی نموده است و اینک فریار کهزاد در چند مورد گفتنی‌هایی دارد که با خوانندگان ارجمند در میان می‌گذارد. این جوابات بصورت پراکنده ترتیب شده است ولی محتویات آن نوشته نشانه آن می‌باشد.

حالا از زبان فریار کهزاد بشنوید. آقای فارانی خاطر تان بکلی جمع باشد من خود را در زمره روشنفکران قطعاً نمی‌شمارم و عقیده‌ئی هم ندارم که در افغانستان چیزی بنام روشنفکری و یا کسانی به نام روشنفکر وجود داشته باشند. اگر افغانستان حتی چند نفر، نه زیاد روشنفکر می‌داشت فکر نمی‌کنم که به این سرنوشت میرسید. اگر افغانستان روشنفکر می‌داشت پس به کدام دلیل به یک ویرانه تبدیل شده است و مورد تجاوزات رنگارنگ از خود و بیگانه قرار گرفته است؟ البته در گذشته روشنفکرهایی در افغانستان وجود داشته‌اند که دولتمردان همفکر آقای فارانی آنها را تار و مار ساختند و چنان جهنمی را به آنها نشان دادند که روشنفکری کاملاً از جامعه رخت بر بست و اینست حالت امروز مردم و مملکت نتیجه آن.

از اینکه شما محتویات نوشته‌ها را نمی‌خوانید و یا آنها را از روی نام نویسنده انتخاب نموده و مطالعه میکنید، مشکل خودتان هست. از قضا و قدر که نام خانوادگی من هم کهزاد است اما نه به آن شکلی که شما فکر میکنید، این نامی نیست که من خود را در آن بیچانم و ملفوف سازم بلکه خوشوقت هستم که تربیت یافته دست علامه کهزاد هستم. وی مرا تا حد آخر وطن دوست صادق، راستگو و عدالت پرست تربیت نموده است. وی همچنان مرا دوستدار مسایل درست و حقیقی ملی ما تربیت نموده است نه طرفدار آنگونه مسایل و منافع به «اصطلاح ملی» که همه آن منافع اقوام را افاده کنند و بویی از ملی و ملت یعنی تمام مردم بدون هیچ نوع تبعیض و امتیاز در آن نباشد. وی مرا به احترام و قبولی تمام هموطنان بصورت عادلانه و منصفانه تربیت نموده است و

خواسته است تا همیشه به تمام اقوام، زبانها، مذاهب و فرد فرد هموطن عزیزم و وجب وجب خاک میهنم احترام داشته و آنها را دوست داشته باشم بدون آنکه منافع نام نهاد تحمیلی را از هیچ طرفی قبول کنم زیرا وی هم از تحمیل سیاست های نادرست آن زمانه های دیکتاتوری خیلی رنج روحی برد.

آقای فارانی اشتباه دیگر تان آنست که شما مرا با آریانا خواهان و خراسان طلبان مغالطه نموده اید. من هیچگاهی آرزوی تبدیل نام افغانستان را ندارم. برای آنکه بصورت بهتر برایتان روشن شود باید اظهار نمایم که که نزد من نام افغان و پشتون یک معنی ندارد و مترادف هم نمی باشند. من به عنوان سیاسی آن یعنی هر که از افغانستان است افغان است، افغان نمی باشم بلکه کلمه افغان نزد من معنی تاریخی دارد که به تاریخ آریانا بر میگردد و بکلی از پشتون جدا میباشد. پشتون نام یک قبیله افغانستان و پاکستان میباشد در حالیکه افغان کاملاً از آن فرق دارد. اگر به تاریخ باستان مراجعه شود، در سرودهای ویدی پشتون بصورت «پکت ها» و افغان بصورت «اسوه گانا» ذکر شده است که به هیچ صورت منظور از آن یک قوم نمی باشد. «اسوه گانا» یا سواران و سوارکاران آریائی آن باشندگان این سرزمین بودند که با تربیه اسپ و اسپ سواری و شطارت های سوارکاری و ورزش هایی با اسپ به این نام یاد میشدند و در سراسر آریانا وجود داشتند و حکمرانی می نمودند. مثال برجسته آن خاندان شاهان اسپه است که در تاریخ آریانا از شهرت و محبوبیت خاصی برخوردار میباشد و آثار علامه کهزاد زنده کننده آن خاطره های باستانی میباشد. «اسوه گانا» ها همه اقوام را در بر می گرفتند. آهسته آهسته این نام، یعنی «اسوه گانا» به «اسوانا»، «افگانا»، «اوگانا» و بالاخره به «افغان» تبدیل شده است. بنا بران معنی اصلی افغان هیچ ربطی با پشتون یا «پکت» ها ندارد. این نام در قرون وسطی بنا بر اشتباهات یا قصد کاری های مؤرخین و جغرافیا نگاران عرب بصورت مترادف استعمال شده است که به هیچ صورت در تاریخ باستان صحت تاریخی ندارد. پس خاطر تان بکلی جمع باشد که نزد من افغانستان کشور پشتون ها معنی ندارد بلکه کشور افغانها میباشد که عبارت از «اسوه گانا» های باستانی و اسواران یا سواران قرون وسطی میباشد که ادبیات ما از آن داستانها دارد و هم از جاهائی به نام دشت سواران و غیره ذکر نموده اند. البته پشتون ها هم مانند دیگر اقوام این سرزمین جزء «اسوه گانا» یا افغان ها میباشند و از دیگران کمی و زیادی ندارند. با ذکر این مطلب من هیچ دلیلی برای تغییر نام افغانستان به کدام نام دیگر نمی بینم. پر واضح است که نام های تاریخی کشور ما یعنی آریانا و خراسان از افتخارات بزرگ ملی ماست که هیچ کسی نمیتواند منکر آن شود به استثنای متعصبین. نام اسوه گانا (افغان) به حساب تاریخ باستانی مربوط به کدام قوم ویژه نمی شود بلکه اقوام مختلف را در بر می گرفت که بدینصورت از وسعت نظر بیشتر برخوردار میباشد. اما از آنجائیکه بصورت نادرست استعمال شده و مورد سوء استفاده سیاسی قرار گرفته آن عده از هموطنان که از تاریخ و اصل و منشأ آن اطلاع درست ندارند، نسبت به آن ابراز احساسیت های منفی میکنند. اگر در همه امور مملکتی عدالت، مساوات و انصاف روی کار آید حساسیت مردم نسبت به این نام تغییر نموده و آنرا خواهند پذیرفت. اگر نام ها تغییر کند و عدالت و تساوی حقوق به میان نیاید، صرف تغییر نام نمیتواند به زندگی ما رونق دهد.

آقای فارانی من موضوع یاد شده را مطرح نکرده ام بلکه از کارهای استاد کهزاد و عدل و انصاف صحبت نموده ام. برخلاف تصور شما من این موضوع را به میدان نینداخته ام. طوریکه شما تصور میکنید نه گماشته کسی هستم و نه از روی کودنی در دفاع از آن برخاسته ام. این منطق و استدلال شما و همفکران تان است که هر گاه نتوانستید در مقابل یک مسئله عادلانه بحث

کنید دست های اجانب، گماشتن، و محدودیت های فکری را در میان میگذارید و فکر میکنید عجب با منطق نوشته اید. و مانند دوست تان اتهام بستن را یاد دارید و فکر میکنید با این کار یک مبارزه بزرگ سیاسی را براه انداخته اید. به این ترتیب مانند اتهامیست های دیگر تان با خیال باطل گپ میسازید که این موضوع از فلان و فلان جا آب میخورد. میدانم فال بین هم نیستید پس صادقانه موضوعات را مطرح کنید نه اینکه به هر کار اتهام ببندید و هموطنان تان را با دست های بیرونی و درونی به فکر خود تان گره کنید. خاطر تان جمع باشد کسی از من در مورد به دفاع برخواد خواست و اگر برخیزد بصورت خدای په جات خواهد بود نه آن طور سازمان یافته شما. باید بدانید که من در محیط بسیار روشن سیاسی بزرگ شده ام طوریکه هیچ کدام از حزب های چپی و راستی نتوانستند در طول عمرم مرا فریب بدهند. من از کسانی نیستم که فریب بخورم بلکه رهنمای بسیار کس ها بوده ام و آنها را از دام فریب سیاست های مغرضانه و تجاوزگرانه از خود و بیگانه نجات داده ام. پس استعمال واژه های دانشگاه، دانشکده، نمایشگاه، شهرداری، و بسیار و غیره های دیگر به عوض کلمات تحمیلی پشتو بر زبان دری/فارسی چیزی نیست که از بیرون آمده باشد و اصلاح این نوع بیعدالتی زبانی و فرهنگی که نتیجه سیاست های نادرست گذشته میباشد یکبار دیگر روح یگانگی و اتحاد را در بین مردم افغانستان تازه خواهد ساخت و این چیز نیست که افغانستان در این روزگار ماتمزده بدان سخت ضرورت دارد. کلمات زیبای پوهنتون، پوهنځی، نندارتون و غیره زیبنده آن زبان زیبا است. کسی نخواسته است که واژه های دانشگاه و امثال آن در زبان پشتو تحمیل شود. اگر شود این کلمات زیبای دری/فارسی در زبا پشتو بیحد بدرنگ و مسخره خواهد بود که نه تنها زبان پشتو را لطمه خواهد زد بلکه زبا دری/فارسی را نیز مسخره خواهد ساخت. بنابراین من طرفدار حل این مشکلات فرهنگی سیاسی هستم و هیچ هراسی از راستکاری و حقیقت گوئی ندارم.

آقای فارانی همچنان عذر و زاری میکند و میگوید چه فرق میکند اگر نام دانشگاه پوهنتون بود همه درسها به زبان دری بود و پشتون ها از کنج و کنار مملکت می آمدند و به زبا دری درس میخواندند. این باز هم دلیل شده نمی تواند که در یک زبان لغات تحمیلی یک زبان دیگر را داخل نمائیم. اینکه هموطنان پشتون ما در زبان دری درس میخواندند دلیل اصلی آن این بود که در زبان پشتو مواد کافی درسی وجود نداشت و نمیتوانستند چیزی را به صورت مکمل به آن زبان درس بدهند. حتی زبان دری/فارسی هم از نگاه علمی پوره نبود و هنوز هم نیست. به همین دلیل بود که در دانشکده انجیری دانشگاه کابل تمام درس ها صد فیصد به زبان انگلیسی بود. من که با افتخار در دانشکده انجیری درس خوانده ام و از سال 1352 تا 1356 مدت پنج سال یا ده سمستر در آنجا درس خوانده ام، درسهای من نیز به زبان مادری ام نبود. پس منظور تان از درس خواندن هموطنان عزیز پشتون ما به زبان دری/فارسی چیست؟ قدرت سیاسی باز هم در دست پشتون ها بود و اگر میخواستند می توانستند درسهای آنجا را به زبان پشتو نیز بسازند. چرا نساختند به خاطریکه میدانستند که میدانستند که اولاد مملکت بی تعلیم می ماند. آی فراموش نمودید که در دوره هاشم خان تمام امور رسمب به زبان پشتو شد، نتیجه نداد و اجباراً دوباره به دری/فارسی مراجعه نمودند. امیدوارم علت اصلی آنرا برای ت تشریح توانسته باشم. اما گردن پتی ات را ندانستم.

پشتو و دری/فارسی هر دو از یک ریشه آب خورده اند اگر هنوز هم برایتان روشن نیست به آثار علامه کهزاد مراجعه نمائید و تاریخچه هر دو زبان را بصورت علمی مطالعه نمائید. این دو زبان هر دو شاخه یک درخت اند که با هم نمو نموده اند ولی این دستان نا پاک باغبان ها است که یکی

را پرورش میدهند و دیگری را قطع میکنند. یکی را آبیاری میکنند و دیگری را بی آب میگذارند و پیوندهای خاکی میبندند که هیچ ریشه نمیدواند. یکی را داخلی مینامند و دیگری را وارداتی نام میگذارند. وای بر همچو باغبان های پوده که باغبانی را هم نمیدانند. بر نام های شان افتخار میکنند و بر لغت هایشان لعنت میفرستند. با استفاده از آن و از محتویات آن علم و دانش می آموزند و وقتی عالم و دانشمند شدند بر آن میتازند و میشاشند و لغات آنرا بیگانه و سیاسی و گناهکار و مجرم میشناسند. اگر ایکار بیهوده جفاکاری و خیانت نیست پس چیست؟ انسان درست آنست که برای انکشاف زبان های پشتو، دری، ازبیکی، پشه ئی، نورستانی، بلوچی و غیره و غیره که در کشور عزیز ما حرف زده میشود خواهان بودجه های انکشافی شود. برای این زبان ها باید انجمن های علمی و ادبی ساخته شود و هر کدام آن قدر شود نه اینکه بدون هیچ دلیل موجه برای یک زبان پشتو تولنه وجود داشته باشد و دیگران حتی نام شان یاد نشود. کجای اینکار خراب است اگر سیاست فرهنگی افغانستان کاملاً انسانی ساخته شود و به هر فرهنگ و زبان ارج داده شود بدون آنکه واژه های یک زبان در زبان های دیگر تمبه شود.

یک تعداد اظهار میکنند که افغانستان مورد تهاجم فرهنگی کشور ایران قرار گرفته است. بسیار خوب پس باید زبان دری/فارسی خود را خوب بسازیم و نشرات خود را بیشتر و قوی تر بسازیم تا ما ایران و تاجکستان را مورد تهاجم فرهنگی خود قرار دهیم. ولی شما فکر میکنید که با واژه های تحمیلی که برای فارسی زبانهای ایران و تاجکستان نامانوس است و قابل فهم نیست ما میتوانیم آنها را مورد تهاجم فرهنگی قرار دهیم؟ ببینید چقدر دلایل واهی در بین ما ترویج میشود. صرف به خاطر چند کلمه ئی که هیچ چیز را حل نمیتواند ولی نبود آن یک جهان دوستی و برابری و رفاقت را بمیان می آورد.

اینکه از علامه کهزاد شناخت تان درست نیست مربوط به خود تان است. همچنان اینکه تندیس اش را بالا و پائین می اندازید کار خود تان است. وی تا توان داشت در راه روشن نمودن تاریخ و پی گذاری کرونولوژی تاریخی دوران قبل از اسلام زحمات زیاد کشید و ما را در روشنی های علمی تاریخ قرار داد. اگر باور نمی کنید نشان دهید کدام کتاب تاریخ را که قبل از سال 1325 نوشته شده باشد و تاریخ قبل از اسلام وطن ما را روشن نموده باشد. واضح است در طول نیم قرن کارهای طاقت فرسا یک مقدار اشتباهاتی ناشی از عدم مدارک درست یا شاید تحلیل نادرست صورت گرفته باشد که به هیچ صورت قصدی، عمدی، حسودانه، یا بنا بر هر نوع منفی گرائی که شما فکر میکنید نبوده باشد. اگر هر قدر نادرستی هائی در آثار علامه کهزاد وجود داشته باشد به هیچ صورت از پنج فیصد کارهایش بیش نخواهد بود پس سرنوشت نودوپنج فیصد کارهای درست و دقیق اش چه میشود؟ خاطر تان بکلی جمع باشد که اگر اینقدر نارسائی ها در آثار کهزاد دیده شود حد اقل چهار برابر نارسائی های بیشتر در آثار تاریخ نگاران دیگر ما وجود دارد. باز هم اگر این نارسائی ها اشتباهی باشد مهم نیست ولی غلطی های قصدی و سرقت های ادبی هیچ وقت بخشودنی نیست.

شما و همه مردم افغانستان و جهان میدانند که در افغانستان مشکلات بیحد زیاد وجود دارد. ریشه و مادر بیشتر این مشکلات ناشی از نابرابریها، تعصبات و تبعیض و امتیاز هائی میباشد که در طی سده ها روی هم انباشته شده و تا اینکه امروز بالاخره انفجار نموده است. در قسمت فرهنگی و زبانی دخول کلمات پشتو در زبان دری بصورت اجباری و زورگوئی یکی از این نا برابری هاست. متأسفانه تجارب دور و نزدیک بخوبی نشان داد که اگر این موضوعات به گفته شما باسی

شود دیگر مورد توجه قرار نخواهد گرفت. ما در شرایط امروزی بیش از هر چیز به وحدت و اتحاد ملی ضرورت داریم ولی این اتحاد و همبستگی بدون حل نمودن بی عدالتی ها، از بین بردن تعصبات قومی و زبانی و مذهبی قابل حل نمیباشند. امروز به گفته شما افغانستان در یک مریضی مهلک به سر میبرد. نسخه شما اینست که برای دردش یک دواى مسکن داده شود اما من میخواهم یک نسخه اساسی برای مرض داده شود تا مریضی کشور برای همیشه تداوی شده و مردم ما در فضای نیک برادری و برابری بسر برند یعنی برادری و برابری عادلانه و منصفانه. آن نوع برادری های بدون برابری و بدون عدالت و انصاف را مردم افغانستان زیاد دیده اند، بیائید اینبار برادری را با برابری و عدالت و مساوات در قانون، در عمل، در فکر و در ذکر به وجود بیاوریم. دیگر آن راه های حل نسخه شما مورد تائید مردم قرار نمیگیرد. زیرا آنها بارها تجربه شد و نتیجه نداد.

آیا فراموش نمودید که زد و کند میان گروپ های مختلف در این سی سال گذشته در روی چه بود. همین مشکلات قومی و زبانی و مذهبی همه را از هم نپاشید؟ آیا نمیشود که یکبار مانند آدم همه را بدون آنکه از کدام قوم و مذهب است به کدام زبان حرف میزند، به یک نظر ببینیم و برای شان حق و حقوق مساوی و عادلانه قایل شویم. مشکل شما در ین مورد چیست؟ شما که بر خلاف من ادعای روشنفکری را هم دارید. فلذا من به جواب تان به خبرگی میگویم که اول باید در مورد انصاف و عدالت و تساوی حقوق فکر کنیم و همچنان اضافه میکنم که کوشش کنیم مشکلات را از ریشه تحلیل کنیم و راه های حل دایمی برای آنها پیدا کنیم. اگر در پی آرامش باشیم سالهای عمر ما به هدر خواهد رفت. آرامش بدون عدالت آمدنی نیست و بارها آرامش بدون عدالت را آزمایش کردیم ولی نتیجه نداد. پس این خبرگی نیست که همیشه این و آن را شرط قرار دهیم و بعداً ببینیم که چیزی بیشتر از یک نیرنگ سیاسی نبوده است. بیائید صادقانه در راه علاج دردهای افغانستان فکر کنیم. بس است اینقدر سیاست بازی های بچگانه. شما که مشکلات اصلی را بنام فرعی مینامید تکلیف خود تان است. هر قدر مشکلات خورد و ریزه اول حل گردد به همان اندازه مردم با هم نزدیک شده میروند و زمینه حل مشکلات بزرگ آسانتر میشود. ولی شما باز هم تجویز میکنید که حل مشکلات بزرگ اول باید حل گردد. در تمام کارها اول چیزهای خورد و ریزه حل میشود و راه برای حل موضوعات بزرگتر باز میشود. حتی اگر بار یک لاری با بوجی های آرد تخلیه شود، هر جوال یکه یکه پائین آورده میشود، نه آنکه تمام بار لاری را یکبار پشت کنیم و پائین کنیم. جالب است که سخن از خبرگی هم در میان میآورید.

هنوز به آخر این نوشته نرسیده بودم که معلوماتم در مورد آقای مسعود فارانی با مراجعه به گوگل فارسی بیشتر شد و آن نوشته های جناب محترم آقای موسی عثمان هستی، آقای درویش دریادلی، لمبه و یک تعداد دیگر بود که شناسائی ام را بصورت «ویژه» در مورد آقای فارانی روشن ساخت. به به چه آدمی که سر و کله اش از حزب های مختلف و دکان های قصابی بیرون میکشد. بعد از خواندن این همه معلومات بر آن شدم تا زیاد در این باره نپیچم زیرا جواب نوشتن به این نوع آدم ها به پیشیزی نمی ارزد. بنا بران نوشته ام نا تمام ماند. /20 دسامبر 2009/

اطلاعیه

بنیاد فرهنگی کهزاد

هیئت رهبری بنیاد فرهنگی کهزاد بدین وسیله به اطلاع مسئولین و وب سایت های «افغان جرمن» و «افغانستان آزاد» میرساند که این بنیاد بیشتر از این اجازه نمیدهد که آثار علامه احمد علی کهزاد، مؤرخ بزرگ و شهیر افغانستان، در وب سایت های شان جا داشته باشد. بنابراین از این وب سایت ها قویاً و جداً تقاضا میگردد تا این آثار و نوشته های داکتر فریار کهزاد را هر چه زودتر از وب سایت های خود محو کنند. اگر از تاریخ 22 دسامبر 2009 به بعد این آثار در وب سایت های ذکر شده وجود داشته باشد، در حقیقت یک سرقت بزرگ ادبی شمرده شده و این بنیاد با وکیل مدافع خود در تماس شده و با آنها از راه های قانونی رفتار خواهد کرد. این موضوع قبلاً از طریق ایمیل نیز به اطلاع وب سایت های مذکور رسانیده شده است.

هیئت رهبری بنیاد فرهنگی کهزاد
20 دسامبر 2009